

Rereading, criticizing and adapting the evidences of Khums's necessity from ayatollah Khomeini's point of view

بازخوانی، نقد و تطبیق ادله وجوب خمس از دیدگاه آیت الله خوئی (ره)

Somayeh Ahangaran^{1*}

سمیه آهنگران^{۱*}

1- PhD Student in Jurisprudence and Private Law, Lecturer at Shiraz University of Quranic Sciences, Shiraz, Iran.

۱- دانشجوی دکتری فقه و حقوق خصوصی، مدرس حوزه و دانشگاه علوم قرآن شیراز، شیراز، ایران.

Received Date: 2021/05/18

دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۲/۲۸

Accepted Date: 2021/08/29

پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۶/۰۷

Abstract

چکیده

Khums is one of the obligations that has been consensually agreed by Imamiyah and the public. However, in the concept of booty, different views have been adopted, some believe in a pretentious interpretation of the word "booty" and only consider the trophies of war, including "Ayatollah Khomeini". And some people believe in the interpretation of the word, including Sahib Javaher and Mohammad Kazem Tabataba'i in Mustamsk al-Arwah and Ayatollah Hamedani, all consider trophies, including the benefits of war and other than that, and the new interpretation in which the epistemological sabbagh is dominant has been from the war, which includes the absolute of foreign and internal warfare, which in this research includes the argumentative foundations and documents of both groups. The basis for understanding and interpreting verses and hadiths is examined and analyzed. And the cause of disagreement and challenges about the concept of booty will be Reviewed and explored.

خمس از جمله واجباتی است که به صورت اجماعی، مورد اتفاق نظر امامیه و عامه قرار گرفته است لیکن در مفهوم غنیمت، دیدگاه‌های متفاوتی اتخاذ شده است. برخی قائل به تفسیر مضیق از واژه غنیمت بوده و تنها غنائم جنگی را ملاک قرار می‌دهند که از آن جمله؛ آیت الله خوئی (ره) دارای این دیدگاه هستند و برخی قائل به تفسیر موسع در معنای واژه مذکور شده، از جمله صاحب جواهر و محمدکاظم طباطبایی در مستمسک العروه و آیت الله همدانی (ره) همه، غنائم را اعم از منافع حاصل از جنگ و غیر آن می‌دانند و تفسیر جدیدی که صبغه معرفتی در آن غالب است از جنگ شده که مطلق جنگ خارجی و درونی را شامل می‌شود که در این پژوهشی مبانی استدلالی و مستندات هر دو گروه بر مبنای فهم و تفسیر آیات و روایات مورد بررسی قرار گرفته و تحلیل می‌گردد.

Keywords: Khums, sheep, profits, absolute interest.

کلیدواژه‌ها: خمس، غنیمه، ارباح، مطلق فائده.

مقدمه

خُمس یا خُمس در اصطلاح شرع حقی است که خروج آن از مال واجب بوده و بنی هاشم مستحق آن هستند. پیشینه موضوع وجوب خمس در منابع فقهی اهل سنت عمدتاً در بخش تقسیم غنائم جنگی در ذیل مبحث جهاد مطرح شده است. فقهای اهل سنت همچون فقیهان شیعه با استناد به آیه خمس و احادیث متواتر، در وجوب پرداخت خمس اتفاق نظر دارند. اختلاف نظر میان آنان در موارد وجوب خمس و نیز مصارف آن است. در میان مذاهب اهل سنت مهم‌ترین موارد وجوب خمس، غنائم جنگی است. مستند اصلی آنان آیه ۴۱ سوره انفال است که شأن نزول آن بر پایه تفاسیر به جنگ بدر باز می‌گردد. با این حال فقهای اهل سنت گنج را نیز با شرایطی خاص از جمله موارد وجوب خمس دانسته‌اند. مالکی‌ها و حنفی‌ها خمس در گنج را نیز واجب می‌دانند شافعی‌ها و حنابله خمس در گنج یا رکاز را نیز واجب می‌دانند. گنج‌ها و انواع اموال نهفته در زمین، که پیشینیان به دلالتی در زیر زمین یا کوه‌ها پنهان می‌کردند به این‌ها رکاز می‌گویند. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ۱/۳۶۴)

از انس بن مالک نقل شده یکی از دوستان ما وارد ویرانه‌ای شد و در آن گنجی از طلا پیدا کرد، پیامبر دستور داد آن را وزن کنند در حدود ۲۰۰ درهم شد حضرت فرمود: این رکاز است و بر این خمس واجب می‌شود (حنبل، ۱۹۶۹، ۳/۸۲۸؛ بیهقی، ۱۴۲۴، ۴/۱۵۵).

در باب وجوب خمس در فیء و نیز در مواردی همچون انواع معادن و یا خرید زمین از مسلمان توسط ذمی میان فقهای اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد. (ابن رشد، ۱۹۹۵م، ۱/۳۱۳-۳۱۴) که در این پژوهش واکاوی مستند به روایات و آیه خمس بر مبنای دیدگاه آیت الله خوئی (ره) که قائل به خمس مطلق غنائم جنگی بر مبنای آیه ۴۱ سوره انفال بوده و روایات تحلیل است و از بین روایات فقط یک مورد را دال بر خمس منافع مطلق و فائده مطلق می‌داند در حالی که فقهای عظام از جمله؛ صاحب جواهر، صاحب مستمسک العروه و آیت الله همدانی صاحب مصباح الفقیه از ادله مشترک (روایات تحلیل و آیه ۴۱ سوره انفال)، مطلق فائده و ارباح مکاسب متعلق خمس می‌دانند که وجوه استدلال در این پژوهش بر مبنای مستندات بازخوانی خواهد شد.

۱- بررسی محتوایی و دلالتی آیه ۴۱ سوره انفال بر خمس

۱-۱- اتساع معنایی واژه غنم

غَنِيمَه، غُنْم و مغنم از نظر ساختاری مصدر، و جمع آنها غَنَائِم و مغانم است. برخی لغویان غنیمت را به فایده بردن از چیزی که پیش از آن مالک نبوده، معنا کرده‌اند. (ابن فارس، ۱۴۲۰: واژه غنم) راغب، از لغت‌شناسان قرآنی معتقد است غُنْم، به ضم غین، در اصل به معنای مال دشمن است که انسان بدان دست می‌یابد؛ سپس در هر چیزی که به انسان می‌رسد، خواه از دشمن باشد یا غیر دشمن، به کار رفته است. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ذیل واژه غنم) مجموع این کلمات مفید این معناست که غُنْم و غنیمت در اصل به مالی گفته می‌شود که متقوم به چند عنصر است: حصول بدون مشقت، نبودن مالکیت قبلی، عدم شراکت غیر در آن و قرار گرفتن در دسترس انسان. لکن هرکدام از ارباب لغت، به یکی از ویژگی‌ها اشارت کرده‌اند؛ از این رو هیچ تهافتی بین کلمات فوق وجود ندارد؛ چرا که تماماً بر وصول و دسترسی بر مال دلالت می‌کند.

۱-۲- بیان هشدار

برخلاف دیگر موارد که قرآن کریم با صیغه و یا ماده امر، نهی و یا جمله خبریه که متضمن انشاست، به تشریح و بیان مأموریه پرداخته است، در اینجا به جای «أَخْمِسُوا غَنَائِمَكُمْ» یا «خَمْسُوا»، با تعبیر «أَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ» حکم را بیان کرده است. با مرور در موارد کاربرد این شیوه در قرآن کریم، از جمله مواردی در خود این سوره مانند: «وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» (انفال / ۲۴) و «وَأَن تَوَلَّوْا فَاَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ» (انفال / ۴۰) می‌توان دریافت شارع در مقام نوعی تنبیه و هشدار به مخاطب و بیان اهتمام به شأن خمس است.

۱-۳- جری و تطبیق

احکام الهی و شریعت اسلام جاودان و باقی است. دوام و بقای احکام ثابت و غیر موقت در صدد تشریح حکم در همه اعصار و قابل تطبیق بر همه زمانهاست.

علامه طباطبایی می‌نویسد: «آیه در مقام تشریح حکم ابدی خمس مانند دیگر تشریحات قرآنی

است.» (طباطبایی، بی تا: ۹ / ۹۱)

دروزه، از مفسران اهل تسنن معاصر که قرآن را براساس ترتیب نزول تفسیر کرده است، در زمینه تشریح حکم خمس می‌نویسد:

«این آیه گرچه درباره غنائم جنگ بدر نازل شده است، اما شیوه تشریح به طور مطلق آمده است تا حکم مستمر همه غنائم را بیان کرده باشد.» (دروزه، ۱۳۸۳، ۷ / ۵۰)

وی سپس می‌افزاید:

«این به لحاظ تاریخ تشریح قرآنی، اولین حکم مالی رسمی تعریف شده است که به موجب آن، حاکم اسلامی که در وجود پیامبر (ص) ظهور کرده است، براساس مصالح اسلامی هزینه نماید.» (دروزه، ۱۳۸۳، ۷ / ۵۰)

۲- دیدگاه آیت الله خوئی

آیت الله خوئی درباره مفهوم غنیمت در آیه شریفه: ﴿و اعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسهُ و للرسول و لذی القربى و...﴾ (انفال: ۴۱) می‌فرماید:

ما اگر در صدق کلمه غنیمت بر مطلق فائده، هم تأملی داشته باشیم، دیگر در غنم یغنم به صیغه ماضی و مضارع و... دیگر مشکلی نیست و مطلق فائده را شامل می‌شود و اختصاص به غنیمت دار الحرب ندارد. (الإمام الخوئی؛ بی تا، ج ۲۵، ص: ۱۹۷)

ایشان معتقدند اگر ماده غنم شامل مطلق فائده باشد پس در خود غنیمه هم شمول ایجاد می‌شود، چون فرقی بین آن دو نیست. از سویی دیگر غنیمت عام که از ﴿من شیء﴾ استنباط می‌گردد، یک درهم و امثال این را نیز شامل می‌شود و این متناسب با غنیمت دار الحرب نیست، زیرا در آنجا دیگر حساب درهم و دراهم محدود نیست و این چیزهای ناچیز قابل اعتنا نیست و قرینه دیگر برای شمول آیه، خطاب به مؤمنین در آیات قبل از این آیه است که (به قرینه وحدت سیاق) خطاب این آیه هم به مؤمنین می‌شود. از سوی دیگر مورد آیه قتال است، مخصّص عموم حکم وارد نیست. این فرمایش ایشان یعنی مرحوم آیت الله خوئی و مرحوم آیت الله بروجردی (موحدی لنگرانی (بروجردی)، ۱۴۲۳ق، ۳۳۴)؛ نیز دلالت بر همین مطلب دارد که ولو آیه شریفه در مورد غزوه بدر کبری نازل شده ولی الغاء

خصوصیت انجام می‌شود و دامنه شمول آن مطلق غنائم جنگی است. خود اهل سنت هم آیه را مختص به مورد خود که غزوه بدر بوده، نمی‌دانند بلکه قائل به اطلاق آن نسبت به تمام غنائم حربی هستند.^۱ حال که اختصاص به غزوه بدر پیدا نکرد ما به اطلاق لفظ غنیمت تمسک می‌کنیم و دلیلی هم برای اختصاص به خصوص غنیمه الحرب نیست.

۳- ارزیابی دیدگاه آیت الله خویی

نظر آیت الله خوئی با کتاب و سنت با توجه به آن چه در ظاهر مشخص می‌شود مخالف است. زیرا با چشم پوشی از فعل «غنم»، ماده غنیمت، اکثریت معتنابه آن در مورد غنائم جنگی، استعمال شده و همچنین اشتقاقات دیگر این ماده مثل مغنم و مغانم این گونه هستند. پس اگر ملازمه‌ای که مرحوم آقای خویی ادعا کردند بین غنیمت و غنم، قابل قبول باشد می‌توانیم ملازمه را از آن طرف ادعا کنیم و نتیجه بگیریم که «غنمتم» در آیه هم مثل غنیمت و مغنم خصوص غنائم جنگی را دلالت دارد کاملاً به عکس استفاده مرحوم آقای خویی.

در قرآن در چهار مورد کلمه مغانم استعمال شده:

الف) «مغانم کثیرة یاخذونها» (فتح/۱۹) ب) «وعدکم الله مغانم کثیرة تأخذونها» (فتح/۲۰) ج) «إذا انطلقتم الی مغانم لتأخذوها» (فتح/۲۰) در تمام این سه مورد مسلماً غنائم جنگی اراده شده و بعید است بلکه درست نیست که بگوییم مغانم در فوائد استعمال شده و به تعدد دال و مدلول، غنیمت جنگی اراده شده است زیرا غلط است ترجمه کنید و فوائد بسیاری که آن را به دست می‌آورند. د) «تبتغون عرض الحیوة الدنیا فعند الله مغانم کثیرة» (نساء/۴). در خصوص این مورد ادعا شده که در مطلق فائده استعمال شده ولی این ادعا تمام نیست همانطور که مرحوم صاحب معالم فرموده استعمال اعم از حقیقت است. (-) شهید ثانی، بی تا: ۱۰۳) برخلاف سید مرتضی که قائل است استعمال اماره حقیقت است. استعمال هرگاه

^۱ . رساله فی الخمس (للبروجردی)؛ ص: ۳۳۴؛ «ثم خاطبهم الله بقوله تعالى و اعلموا ان الله ما اغتنمتم من الغنائم يكون خمسة للطوائف المذكورين في الآية، و مقتضى الجمود على ظاهر الآية الشريفة و إن كان اختصاص الحكم بخصوص الغنائم التي اغتنمها المسلمون في حرب بدر، و لا دلالة لها على غير تلك الغنائم، إلا أنه لا إشكال بين المسلمين في عدم الاختصاص بذلك. غاية الأمر أن العامة يخصون الحكم بغنائم دار الحرب اعم من حرب بدر و غيره. و أما نحن فنحكم بشمول الحكم لكل غنيمه و فائده و استفادة؛ لإلغاء الخصوصية من غنيمه حرب بدر و تسرية الحكم إلى مطلق الغنيمه و الناس للنصوص».

بدون عنایت تجوز و علاقه مجازیت بکار رود این خود کاشف از حقیقت است. (آخوند خراسانی، ۱۴۲۹، ۱۸/۱). بنابر این اگر احراز کنیم که این استعمال بدون عنایت تجوز است، ثابت می شود که استعمال مغانم در غیر غنیمت جنگی هم حقیقت است و لکن احتمال قوی دارد که اینجا تشبیهی صورت گرفته باشد. با توجه به اینکه در لسان آیات و روایات، جهاد دو نوع است جهاد با عدو خارجی و جهاد با عدو درونی (نفس) پس ممکن است در اینجا فوائد را مغانم گفته به لحاظ غنیمت-هایی که انسان بعد غالب شدن بر نفس تحصیل می کند. (احمد ابن حنبل، ۱۹۶۹م، ۲/۳۳۰)

با توجه به قوی بودن احتمال دیگر محرز نیست که استعمال مستند به حاق معنای لفظ باشد. البته بعضی تعبیری که در اخبار اهل سنت آمده مثل «غنیمة مجالس الذکر، الجنة» (کلینی، ۱۳۶۹، ۲/۴۳؛ ح ۱۶۵۶) که مستفاد از آن این است که مجالس ذکر همان مجالس جنود بین عقل و نفس باشد.

۴-وجه استدلال ادله از دیدگاه آیت الله خوئی

۱-۴-روایات

در من لا یحضره الفقیه آمده است :

«...عَنِ الرَّجُلِ يَأْخُذُ مِنْهُ هَوْلًا زَكَاءَ مَالِهِ أَوْ خُمْسَ غَنِيمَتِهِ أَوْ خُمْسَ مَا يَخْرُجُ لَهُ مِنْ

الْمَعَادِنِ». (کلینی، ۱۳۶۹، ۲/۴۳؛ ح ۱۶۵۶)

در این حدیث خمس معدن در مقابل خمس غنیمت آمده است. بنابر این مقصود غنائم جنگی است نه هر منفعتی.

در اصول کافی نیز به این مطلب اشاره شده است.

«...الْخُمْسُ مِنْ خُمْسَةِ أَشْيَاءٍ مِنَ الْغَنَائِمِ وَالْغَوْصِ...». (کلینی، ۱۳۶۹، ۱/۵۳۹، ح ۴)

«خمس بر پنج چیز است: اعم از غنائم، غوص...»

وَ هَكَذَا: «يُؤْخَذُ الْخُمْسُ مِنَ الْغَنَائِمِ فَيُجْعَلُ لِمَنْ جَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَ يُقَسَّمُ أَرْبَعَةً

أَخْمَاسٍ بَيْنَ مَنْ قَاتَلَ عَلَيْهِ...». (کلینی، ۱۳۶۹، ۵/۴۴، ح ۴)

«از همه انواع غنائم خمس دریافت شود و برای کسی که خدا تعالی برای او مقرر ساخته، و چهار قسمت دیگر غنیمت میان کسانی که برای آن نبرد کرده‌اند و در کار آن بوده‌اند پخش شود.....»

معلوم است که تعبیر نامناسبی است که در اینجا اگر به جای غنائم فوائد بگذاریم. همچنین وارد شده: و «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْغَنِيمَةِ فَقَالَ يُخْرَجُ مِنْهَا خُمْسٌ لِلَّهِ وَ خُمْسٌ لِلرَّسُولِ وَ مَا بَقِيَ قُسِمَ بَيْنَ مَنْ قَاتَلَ عَلَيْهِ وَ وَلى ذَلِكَ». (کلینی، ۱۳۶۹، ۴/۵، ح ۵) در این روایت که از امام صادق (ع) است، صریح آمده است که: «از غنیمت خمس آن را بیرون می‌آورند؛ و بقیه‌اش را تقسیم می‌کنند بین جنگجویانی که متولی جنگ بوده‌اند.»

همچنین روایت عمار بن مروان:

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي الْخِصَالِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ فِيمَا يُخْرَجُ مِنَ الْمَعَادِنِ وَ الْبَحْرِ وَ الْغَنِيمَةِ - وَ الْحَلَالِ الْمُخْتَلَطِ بِالْحَرَامِ إِذَا لَمْ يُعْرَفْ صَاحِبُهُ - وَ الْكُنُوزِ الْخُمْسُ». (حرعاملی، ۱۴۱۴، ۹/۴۹۴؛ ح ۱۲۵۶۶-۶)

روایت می‌گوید: معدن و دریا و غنیمت و حلال مخلوط به حرام و گنج خمس دارد. در این روایت خیلی روشن است که منظور از غنیمت، غنیمت جنگی است، زیرا غنیمت را، قسیم معدن، بحر، حلال مختلط به حرام، قرار داده است.

آیت الله خوئی می‌فرماید که بر مبنای احادیث ذکر شده شیء برای چیزی به کار می‌رود که در آن شمول و فراگیری لحاظ شود و از این جهت خمس در هر چیزی که صدق شیء نماید ثابت است و اعم از سود هر چند که مقدار آن اندک باشد مانند درهم که تناسبی با غنائم جنگی ندارد. (الإمام الخوئی، بی تا، ۲۵/۱۹۶)

به طور کلی با مراجعه به روایات و استعمالات فقهاء کلمه غنیمت اکثراً به معنی غنیمت الحرب بکار رفته و به معنای مطلق فائده نیست. فعل «عَنَم» و «مَعَنَم» و امثال آن اگر ظهور در غنیمت جنگی

نداشته باشند ظهور در عموم هم ندارند ولی به هر حال با توجه به اینکه گاهی بین ریشه یک فعل و مشتقات آن تفاوت معنایی پیدا می‌شود فحص بیشتری می‌خواهد زیرا در بعضی روایات غنم در مقابل غرم آمده که خلاف ادعای عمومیت خمس را می‌رساند ولی سندش ضعیف است.

در جواهر آمده است خمس حق مالی است که خداوندی که صاحب اصلی و مالک هستی است بر بندگان واجب نموده است در مال مخصوصی برای خودش و بنی هاشم (برای بزرگانشان و نسلشان) و اهل فضل و احسان نسبت به ایشان به جای صدقه که با شأنشان سازگاری ندارد خمس را پرداخت می‌کنند همانطور که خداوند به ایشان اکرام می‌کند، مردم به بنی هاشم و نسل آنان هم اکرام کنند. خمس از شرایط ایمان و قرب الهی است و نفی آن سبب شرک است. (نجفی، ۱۴۰۴، ۱۶ / ۲) با توجه این مطلب اخیر و آنچه در سوره توبه آمده است مردم نیازمند قبول خمس توسط امام هستند. (توبه / ۱۰۴) پذیرش وجوب خمس طبق صدر آیه و ملاحظات ادبی که در قسمت نخست پیرامون تحلیل آیه ۴۱ سوره انفال ذکر شد و نیز بیان هشدارگونه آیه دلالت بر حکم تشریحی و عمومی دارد.

۲-۴-آیه ۴۱ سوره انفال

اما قطع نظر از اطلاق، مفهوم «غنمتم» شواهدی که آیت الله خوئی ذکر کردند برای استفاده عموم از آیه ۴۱ سوره انفال دو چیز است یکی اینکه «من شی» افاده عموم می‌کند، (الإمام الخوئی، بی تا، ۲۵ / ۱۹۶) و این قابل نقد است زیرا «من شی» توسعه در مفهوم غنمتم را به همراه ندارد. بلکه اطلاق در حیز آن مفهوم مفروض را در بردارد. یعنی اگر برای ما محرز باشد که «غنمتم» مفهوم عام دارد اما شک در اراده عموم داریم در این صورت به «من شی» تمسک می‌کنیم برای اثبات عموم، اما وقتی در خود مفهوم غنمتم شک داریم «من شی» شک را برطرف نمی‌کند. و نیز شاهد دومی که ایشان ذکر نموده‌اند که بیان می‌کنند بنا به قرینه آیات قبل خطاب به مؤمنین است، (الإمام الخوئی، بی تا، ۲۵ / ۱۹۷) این نیز شاهد نیز قابل نقد است زیرا آیه غنیمت آیه شماره ۴۱ است و آیات مخاطب به مؤمنین آیات شماره ۲۸ و ۲۹ و اگر آن دو، قرینه برای آیه ۴۱ باشد، پس قرینه بودن آیات بعدی که راجع به قتال است واضح تر است؛ بلکه در ذیل خود آیه غنیمت چیزهایی است که قرینه اختصاص به غنیمه الحرب است.

۱-۲-۴- نقد و دیدگاه تفسیری پیرامون «من شیء»

«من شیء»، سه دیدگاه از مفسران شیعه به چشم می‌خورد:

۱. خاص «غنیمت»: بعضی بر این باورند که استفاده عموم از آیه بعید است؛ زیرا ظهور آیه در غنیمت جنگی بوده و بهتر است «شیء» فقط به غنیمت تفسیر شود و وجوب خمس در موارد هفت‌گانه دیگر را از ادله فرا قرآنی چون اجماع و اخبار جستجو کرد. همچنین معتقدند غیر از غنیمت جنگی، کنز، غوص، ارباح مکاسب و بقیه اموال، مشمول اصل عدم خمس است. (کاظمی، ۱۳۶۵، ۲ / ۸۱)
- ۲- کلی نسبی؛ برخی معتقدند معنای «من شیء» هرآنچه را که اسم شیء بر آن درست آید، حتی ریسمان و جوب، شامل می‌شود؛ زیرا لفظ «شیء» به دلیل تنکیر و تنوین، اقتضای عموم دارد و هرچیز ریز و درشتی را در بر می‌گیرد؛ اما شامل کنز، معدن و غوص نمی‌شود؛ چراکه این امور سه‌گانه به دلیل روایی، مشروط به نصاب شده است. (کاشانی، ۱۴۲۳، ۳ / ۴۱)
۳. عموم بدون تخصیص؛ بدین معنا که «من شیء» بدون استثنا شامل غنیمت از هرچیز، اعم از غنیمت جنگی و مغانم غیر جنگی، بلکه هر نوع فایده و سود حلال می‌شود. مؤید این وجه، کاربرد واژه غنیمت در قرآن است که می‌فرماید: «فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ» (نساء / ۹۴)، «إِذَا أَنْطَلَقْتُمْ إِلَى مَغَانِمٍ لِتَأْخُذُوهَا» (فتح / ۱۵) و «وَمَغَانِمٍ كَثِيرَةٌ يَأْخُذُونَهَا». (فتح / ۱۹) بنابراین غنیمت شامل هر نوع محصول اعم از صنعت، زراعت، تجارت، هبه و هدیه می‌شود؛ مگر اینکه دلیلی بر استثنا وجود داشته باشد.
- ۴- اهل سنت اغلب قائل هستند مفاد «من شیء» این است که هرآنچه اسم شیء بر آن صادق باشد و به تعبیر خودشان «حتى الخيط و المخيط» (نخ و سوزن)، در دایره «ما غنمتم» قرار دارد. (رازی، ۱۴۲۰، ۱۵ / ۴۸۵؛ واحدی نیشابوری، ۱۴۱۶، ۳ / ۴۰۱، آلوسی، بی‌تا، ۵ / ۲۰۰؛ حقی برسوی، بی‌تا: ۳ / ۳۴۷) برپایه این بینش، مراد از شیء تنها مال کافر است که در غنیمت جنگی نمود یافته است. در این دیدگاه، اموالی که در دسترس انسان قرار می‌گیرد، اقسامی دارد: یک قسم مالی است که متعلق زکات است؛ قسم دوم معدن و رکاز و دفينه‌هاست که متعلق خمس است؛ قسم سوم غنیمت است که متعلق خمس بوده و آیه غنیمت تنها به این قسم اشارت کرده است؛ قسم چهارم، ارباح مکاسب است که تماماً برای مالک آن است.

۲-۲-۴- نقد و بررسی واژه «غنتم»

واژه «غنتم» در آیه شریفه مختص به مورد نزولش که غزوه بدر است نمی‌باشد بلکه اوسع از مورد را شامل می‌شود که مطلق غنائم جنگی است و قابل تعمیم نیست.

طبق نظر آیت الله خوئی مسلمانان از این آیه مطلق فائده نمی‌فهمیدند بنا بر این تا قبل از زمان حضرت باقر علیه السلام چنین خمسی گرفته نمی‌شد. نه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و نه خلفای بعدی چنین خمسی نمی‌گرفتند. و آنچه فقهای معاصر مستفاد از غنیمت را مطلق فائده می‌دانند این از بطون قرآن است که ائمه بعدی فرموده‌اند. ولی خود آیه فی حد نفسها. ظهور عرفی در مطلق فواید ندارد.

۳-۲-۴- عدم نزول آیه در غزوه بدر

بنا بر نظر آیت الله خوئی چنین نیست که آیه در خصوص غنائم بدر نازل شده باشد تا بخواهیم الغاء خصوصیت از غزوه بدر بکنیم، بلکه آیه از اول ظهور در مطلق غنیمه دار الحرب دارد و اینکه اشاره به غزوه بدر می‌کند، فقط از جهت تذکر دادن به عنایت خداوند متعال در پیروزی مسلمانان و ظهور آیات خداوند است که موجب امتنان امت و اطاعت و انقیاد آنان نسبت به فرامین پروردگار و من جمله اداء خمس غنائم جنگی است یعنی شما که این آیات را در روز بدر دیدید پس همیشه خمس غنائم جنگی بدست آمده را بپردازید. در واقع آیه شریفه اشاره به جریان بدر کرده و این غیر از نزولش در موضوع بدر است. (الامام الخوئی، بی تا، ۲۵ / ۱۹۹۷)

۴-۲-۴- استناد به روایات تحلیل

آیت الله خوئی می‌فرمایند که اخبار به ضمیمه روایات کثیره تحلیل، تواتری حاصل می‌کند نسبت به ثبوت اصل خمس ارباح ولی اجمالاً از روایات تحلیل فقط یک روایت است که مربوط به بحث ما می‌شود یعنی اسم ارباح مکاسب را برده و می‌توان به آن تمسک کرد.

از دیدگاه ایشان بقیه نه اسمی از ارباح مکاسب برده و نه اطلاقی نسبت به آن دارد. روایت مثلاً می‌گوید پدرم خمس را برای شیعه تحلیل کرد یعنی، مواردی که خمس دارد را تحلیل کردند اما کجا خمس دارد؟ شاید کسی بگوید خمس فقط در آن چهار - پنج موردی است که قطعاً متعلق خمس است

نه ارباح مکاسب پس این تواتر اثبات نمی‌شود. هر چند خود روایات پیرامون وجوب خمس تعدادشان زیاد است. (الامام الخوئی، بی تا، ۲۵ / ۱۹۷)

۵- نقد و بررسی نظریات صاحب جواهر

صاحب جواهر با استناد به روایات اصل وجوب خمس از مطلق منافع را اثبات می‌کند که به چند روایت در ذیل اشاره شده است:

۱-۵- اصل ولایت امام و تطهیر مال

امام صادق (ع) در روایت معاذ عنوان می‌کند .

«إن الله لم يسأل خلقه مما في أيديهم قرضا من حاجة به إلى ذلك، و ما كان لله من حق فإنما

هو لوليه» (کلینی، ۱۳۶۹، ۱ / ۵۳۷؛ ح ۳)

بر مبنای این روایت خداوند از کسانی که به اندازه نیاز از مال بهره دارند سوال نمی‌کند (درخواست نمی‌کند که در راه خدا چیزی پرداخت کنند) و برای خدا حق جداگانه‌ای نیست بلکه آن سهم ولی الهی است.

البته برای ولی خدا هم نیازی وجود ندارد و هرکس بیندازد که ولی خدا نیازمند کسی است کافر تلقی می‌شود بلکه مردم نیازمند این هستند که امام (ع) از آن‌ها بپذیرد تا مالشان تطهیر شود. (کلینی، ۱۳۶۹، ۱ / ۵۳۷). (نجفی، ۱۴۰۴، ۱۹۸ / ۴)

۲-۵- غصبی بودن تصرف در سهم امام

امام صادق (علیه السلام) فی خبر المعلى این خنیس^۱ بیان شده است که کسی که شیعه ماست و دشمن مانیست اما مالش بی برکت است به سبب غضب سهم ما است در واقع آنها غاصب هستند بدون اینکه چیز مشخصی را غضب کرده باشند. (حرعاملی، ۱۴۱۴، ق ۴ / ح ۱۷)

سندی بن ربیع قائل است این اخبار بر ظاهر آن حمل می‌شود که نقل شده است که ایشان با فرد دیگری وارد بحث شدند که آیا ناوبری (کشتی) مطلق به امام است یا خیر؟ در روایت ذکر شده که ملکیت

^۱ «إن ما سقت هذه أو استقت فهو لنا، و ما كان لنا فهو لشيعتنا و ليس لعدونا منه شيء إلا ما غضب عليه و إن ولينا لفي أوسع فيما بين ذه إلى ذه- یعنی بین السماء و الأرض- ثم تلا هذه الآية اعراف (۴) «قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» «المغصوبين عليها خالصه لهم يوم القيامة بلا غضب»

همه چیز به امام بر می گردد زیرا امام نسبت به مردم سزاوارتر است برای مالکیت، امام مخاطب بحث (ابومالک) به خشم می آید و می گوید همه چیز مال خداست مگر خمس و فیه غنائم، که خداوند کیفیت استفاده از آن را نیز مشخص می کند. (ر.ک. نجفی، ۱۴۰۴، ۵/۱۶)

بنابر آنچه ذکر شد قدر متیقن از روایات این است که وجوب خمس در بین فقهای عامه و امامیه به صورت اجماعی مورد قبول فقها است و دلالت بر وجوب مطلق فائده را می نماید.

۶- نقد و بررسی ادله وجوب خمس از دیدگاه همدانی

مرحوم همدانی به تحلیل روایات باب خمس به شرح ذیل می پردازد و به بررسی ابعاد معرفتی روایات نظر دارد.

۶-۱- روایت اول

از امام صادق (ع) روایتی در کتاب شیخ صدوق ذکر شده است که بیان می کند صدقه بر امامان معصوم (ع) حرام است و خمس برای ما نازل و واجب شده است.^۱ (کلینی، الخصال، ۵۲ / ۲۹۰)

با توجه به مضمون حدیث وجوب خمس شکی در آن نبوده و از ضروریات دین است و کسی که منکر آن است از قید مسلمان بودن خارج می شود. که باید از دو نظر این مسأله بررسی شود:

الف: با توجه به روایات و اخبار وارده دنیا در حقیقت ملک رسول خدا جانشینان ایشان (صلی الله علیه و آله و سلم) هست و می توانند هرگونه دخل و تصرفی را داشته باشند. (کلینی، ۱۳۶۹، ۱ / ۴۰۹)

(همدانی، بی تا، ۱۴ / ۶) تأیید کننده این مطلب روایتی از ابی بصیر از امام صادق (ع) که می فرماید:^۲

۶-۲- روایت دوم

۱. و قال الصادق - علیه السلام - فی ما رواه فی الوسائل عن الصدوق فی الفقیه مرسلًا، و فی الخصال مستندًا: إنَّ الله لا إله إلا هو لَمَّا حَرَّمَ عَلَيْنَا الصَّدَقَةَ أَنْزَلَ لَنَا الخَمْسَ، فَالصَّدَقَةُ عَلَيْنَا حَرَامٌ، وَ الخَمْسُ لَنَا فَرِيضَةٌ.

۲. منها: رواية أبي بصير عن الصادق - عليه السلام -، قال، قلت له: أما على الإمام زكاة؟ فقال: أحلت يا أبا محمد؟ أما علمت أن الدنيا و الآخرة للإمام بضعها حيث يشاء، و يدفعها الي من يشاء، جائز له ذلك من الله، إن الإمام لا يبيت ليلة أبدا و لله في عتقه حق يسأله عنه

در روایت ابی خالد کابلی از امام باقر(ع) ذکر شده است طبق آیه ۱۲۸ که اعراف که بیان می نماید زمین از آن خداوند است و آن را به هر که بخواهد به ارث می گذارد و عاقبت نیکو برای متقیان است.

امام باقر(ع) فرمودند: من و اهل بیتم زمین را به ارث می بریم زمین متعلق به ماست. پس هر کس زمین را آباد نماید پس خراج آن را به امامی که از اهل بیت من هست بپردازد و در آنچه در نزد اوست تصرف کند. (کلینی، ۴۰۷/۱)

همچنین در خطبه غدیر که رسول اکرم صلی الله علیه و آله: «ألست أولى بکم من أنفسکم؟» یعنی آیا من نسبت به شما سزاوارتر (در تصرف نفس) نیستم؟ مخاطبین اعتراف کردند که بله چنین است. (الصالح، ۱۳۰۵، ۲۴۸/۱). سپس بعد از اعتراف مخاطبین به اولویت پیامبر برای خودشان، حضرت - ولایت و اولویت امیرالمؤمنین علیهم السلام را اثبات نمودند و فرمودند:

«علی(ع) از همه شما اولی و شایسته تر به خودتان است». (بحرانی، بی تا، ۴۸۹).

بنابر این هنگامی او به شما اولویت دارد مستلزم این است که شایسته تر نسبت به شما از جهت تصرف در اموالتان باشد که در جایی جز این مورد معنای ملکیت در اموال نشده است. (همدانی، ۱۴۱۶، ۸/۱۴) برخی قائل به این مسأله هستند که به ظاهر این خبر نمی توان ملتزم شد و مخالفت با ظاهر آن بدیهی است زیرا تنها گوینده آن را ابن ابی عمیر دانسته اند که فرمود:

همانا دنیا ملکیت کاملش برای امام است و ایشان نسبت به کسانی که دنیا(اموال در دنیا) در دستشان است شایسته تر است. بعد از این بیان ابومالک خشمگین می شود و می گوید: املاک مردم متعلق به خودشان است مگر آنچه خداوند حکم می کند برای امام(ع) اعم از فیء^۱، خمس و غنائم و هم چنین خداوند برای امام مشخص نموده که چگونه از آن استفاده نماید.^۲

(کلینی، ۱۳۶۹، ۴۰۹/۱)

۱. و فی خبر ابی خالد الکابلی عن ابی جعفر - علیه السلام - قال: «وجدنا فی کتاب علی - علیه السلام - «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»

۲. قال ابن ابی عمیر: إنَّ الدنیا کُلُّها للإمام علی جهة الملك، و أنه أولى بها من الذین فی أیدیهم، و قال أبو مالک: أملاک الناس لهم إلا ما حکم الله به للإمام من الفیء و الخمس و المعتم، فذلک له، و ذلک أيضا قد بین الله للإمام - علیه السلام - أن یضعه و کیف یصنع به، فتراضیا بهشام بن الحکم و صارا الیه، فحکم هشام لأبی مالک علی ابن ابی عمیر، فغضب ابن ابی عمیر، و هجر هشاما بعد ذلک

آنچه از این روایت به دست می‌آید این است که منظور از آن این نیست که مالکیت امام (ع) منافعی مالکیت مردم است بلکه این مالکیت از سنخ ملکیت خداوند تبارک و تعالی است نسبت به آنچه در اختیار دارند. پس مسأله تعبد به ظاهر روایت همان التزام به این صورت است و مانند وضعیت عبدی است که مولای او چیزی را به او می‌بخشد و در واقع اینجا جایگاه امام با رسول الله (ص) قیاس شده است و اجازه تصرف در آن مال به او داده شده است نه اینکه مالکیت را از صاحب مال قطع نماید. که هم عقل و هم نقل این معنا را تأیید می‌کند. (همدانی، ۱۴۱۶، ۸ / ۱۴)

با توجه به آنچه گفته شد توسعه مالکیت و حق امام (ع) از نظر معرفتی همه زمین و اموال مردم است و از نظر شرعی مطابق آنچه خداوند حق خمس را در اموال مردم به صورت کلی قرار داده به ایشان تعلق خواهد گرفت. در واقع مرحوم همدانی مبنای معرفتی خمس را که مالک امام در راستای مالکیت خداوند متعال است مورد توجه قرار داده و بعد جنگ داخلی و تقدم آن بر بعد ظاهری را از دیدگاه امام شناسی مبنای پرداخت خمس قرار می‌دهد به گونه‌ای که رابطه مولا و عبد یک رابطه معنوی تلقی شده و ولایت ائمه معصومین (علیهم السلام) را مورد توجه قرار می‌دهد که بر مبنای یک رابطه و قرابت بین مردم و امام است.

۷- نقد و بررسی ادله وجوب خمس از دیدگاه طباطبائی حکیم

مرحوم سید محسن کاظم طباطبائی حکیم در ارتباط با وجوب خمس استناد به روایات ذیل نموده که علاوه بر روایات مذکور که منکر وجوب خمس را کافر شمرده بودند ایشان غاصب و ظالم بودن کسانی که در زمره منکرین خمس هستند را بیان می‌کنند. کسی را که تصرف در سهم خمس حلال می‌شمارد کافر می‌داند.

در روایت ابی بصیر است که از امام باقر (علیه السلام) پرسید^۱:

چگونه بندگان به آسانی وارد آتش جهنم می‌شوند؟ فرمود: هنگامی که مال یتیم را می‌خورند

و مایتیم هستیم. (حرعاملی، ۱۴۱۴، ۹، ذیل مبحث خمس ح ۱)

^۱. قال: «قلت لأبي جعفر (ع): ما أيسر ما يدخل به العبد النار؟ قال (ع): من أكل من مال اليتيم درهماً، ونحن اليتيم»

در این روایت از ائمه (علیهم السلام) به عنوان یتیم یاد شده است. یتیم از این جهت که از تصرف در اموال او منع شده است و کسی که مالش را با مال یتیم مخلوط نماید مانند این است که آتش می خورد و به واسطه این کار وارد آتش می شود. در واقع کسی هم که خمس را پرداخت نمی کند همین تصرف در مال غیر به حساب می آید و سبب ورود به آتش غضب الهی می شود. (ر.ک. نقل به مضمون: ابن منظور، ۲۰۰۰ م: ۸۶/۱. مجلسی، ۱۴۰۳، ۷۲ / ۸).

علاوه بر آنچه بر روایاتی که فقهای پیشین به آنها استناد کردند و وجوه مختلف را در اطلاق مطلق فائده مورد توجه قرار دادند. روایات ذیل دال بر اطلاق منافع در وجوب خمس دلالت دارد.

محمد بن حسن اشعری گوید: برخی از اصحاب ما به امام جواد (چنین نوشتند: «درباره‌ی خمس به ما بگوئید، آیا بر هر چیزی که انسان از آن بهره می برد، از همه‌ی انواع و نیز بر پیشه‌وران واجب است و چگونه؟» پس با دست خط خود چنین نوشت: «یک پنجم آن پس از [کسر هزینه‌ی سالانه‌ی زندگی] گرفته می شود».^۱ (برازش، ۱۳۸۳، ۵/۵۶۶؛ طوسی، ۱۳۶۴، ۴/۱۲۳).

نتیجه گیری

با توجه به آیه ۴۱ سوره انفال از نظر لغوی غنیمت از ریشه «غنم» (به معنی گوسفند) گرفته شده سپس در هر چیزی که انسان از دشمن و یا غیر دشمن به دست می آورد به کار رفته است و نیز هر سود و منفعتی است که به دست انسان برسد، چه منفعت کسب باشد چه غنیمت جنگی یا هر سود دیگری.

از سوی دیگر در این آیه تأکیدهای ادبی متعددی وجود دارد: واعلموا، انما، من شیء، فإِنَّ، لِلَّهِ، إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ که اهمیت بالای خمس را می‌رساند که مخصوص به یک واقعه یا مقطعی از زمان نیست.

۱. الجواد (علیه السلام) - عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْأَشْعَرِيِّ قَالَ: كَتَبَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي (عليه السلام) أَخْبَرَنِي عَنِ الْخُمْسِ أَعْلَى جَمِيعِ مَا يَسْتَفِيدُ الرَّجُلُ مِنْ قَلِيلٍ وَكَثِيرٍ مِنْ جَمِيعِ الضَّرُوبِ وَعَلَى الصَّنَاعِ وَكَيْفَ ذَلِكَ فَكَتَبَ بِحُطْبَةِ الْخُمْسِ بَعْدَ الْمَوْتِ.

اول آیه جایگاه برجسته خمس را مشخص می‌کند، زیرا این آیه خطاب اولیه اش به مجاهدان جنگ بدر است و ایمان واقعی آنها را مشروط به پرداخت خمس معرفی می‌کند که این شرط استمرار دارد و قابل تعمیم به همه اعصار است. حتی کسانی که یکی از معانی غنیمت را غنائم جنگی ذکر کرده‌اند انکار نمی‌کنند که معنی اصلی آن معنی وسیعی است که به هرگونه خیری که انسان بدون مشقت به آن دست یابد گفته می‌شود.

همچنین روایاتی که مورد خمس را در ظاهر منحصر به غنائم جنگی می‌دانند قابل تقیید و تخصیص به واسطه روایات عام خواهد بود و موارد خمس قابل اتساع معنایی و کاربردی در مصادیق و موارد احصاء شده در روایات مخصص است. سیره مستمر و متشرعه نیز در بین فقهای امامیه این است که مطلق فائده و ارباح مکاسب متعلق خمس قرار است و در موارد ارث و هبه به صورت جزئی اختلاف نظر است.

برخی نیز با دید معرفتی مالکیت کل زمین را از آن امام علیه السلام می‌دانند و کسی که در جهاد با نفس پیروز شده است را مکلف به پرداخت خمس معرفی می‌کنند بیشتر رویکرد معرفت شناختی و عرفانی را در رابطه بنده با مولا مورد تأکید قرار داده و از نظر شرعی عمل به منصوصات در تعیین سهم امام در خمس اعتبار سنجی می‌گردد.

منابع

- ابن رشد، محمد بن احمد (۱۹۹۵)، *بدایه المجتهد، بیروت، دارالفکر.*
- ابن فارس، احمد (۱۴۲۰)، *معجم مقاییس اللغة، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی .*
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۲۰۰۰م) *لسان العرب، انتشارات دار صادر، بیروت.*
- آلوسی، محمود (۱۴۱۷)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالفکر.*
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۳۰۵)، *صحیح البخاری، مصر، مطبعه الشرفیه.*
- برازش، علیرضا (۱۳۸۳)، *تفسیر اهل بیت، تهران، امیرکبیر.*
- بیهقی، احمد بن حسین (۱۴۲۴)، *سنن الکبری، بیروت، دارالکتب العلمیه.*
- حرعاملی، محمد (۱۴۱۴ق)، *وسائل الشیعہ، قم، آل البيت.*
- حقی برسوی، اسماعیل (بی تا)، *روح البیان، بیروت، دار احیاء التراث العربی.*
- حنبل احمد (۱۹۶۹)، *مسند احمد، قاهره، دارالمنهاج.*
- خراسانی، محمد کاظم (۱۴۲۹ق)، *کفایه الاصول، بیروت، احیاء التراث.*
- خویی، سید ابوالقاسم (بی تا)، *موسوعه الامام الخویی، بیروت، احیاء التراث.*
- دروزه، محمد عزت (۱۳۸۳)، *التفسیر الحدیث، قاهره، دارالکتب العربیه.*
- رازی، ابن ابی حاتم (۱۴۲۰ق)، *التفسیر الکبیر، بیروت، بی تا.*
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۴)، *المفردات فی غریب القرآن، نشرالکتاب، قم.*
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (بی تا)، *مسالک الافهام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت، دارالهدی.*
- طباطبایی حکیم، سید محسن (۱۴۱۶)، *مستمسک العروه الوثقی، قم، مؤسسه دار التفسیر.*
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴)، *تفسیر المیزان، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، انتشارات اسلامی، قم.*
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۴)، *تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.*
- کاشانی، مولی فتح الله (۱۴۲۳ق)، *زیده التفاسیر، قم، معارف الاسلامیه.*
- کاظمی خراسانی، محمد علی (۱۳۶۵)، *فوائد الاصول، قم، مؤسسه نشر الاسلامیه.*
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۹)، *اصول کافی، شارح: هاشم رسولی، تهران، کتابفروشی اسلامیه.*

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، ترجمه: ابوالحسن موسوی همدانی، تهران، کتابخانه مسجد ولی عصر.

موحدی لنکرانی (بروجردی)، محمد (۱۴۲۳ق)، رساله فی الخمس، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار.

نجفی، محمدحسین (۱۴۰۴)، جواهر الکلام، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.

همدانی، آقا رضا بن محمد هادی (۱۴۱۶ق)، مصباح الفقیه، قم، مؤسسه الجعفریة لإحياء التراث و مؤسسه النشر الإسلامی.

واحدی نیشابوری، علی (۱۴۱۶)، الوسیط فی تفسیر القرآن المجید، بیروت، بی نا.